روش عملی تزکیه در پرتو قرآن و سنت

تألیف:
دکتر عمر سلیمان عبدالله الاشقر

ترجمه :
رسول ابوالمحمدی

اشقر، عمر سليمان
Ashqar, Umar Sulayman
روش عملی تزکیه در پرتو قرآن و سنت / تألیف عمر سلیمان عبدالله الاشقر؛ ترجمه رسول ابوالمحمدی . – تهران : احسان، 1382.
62 ص
ISBN 964-356-112-7
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
1. خودسازی(اسلام. 2. خودسازی – جنبه‌های قرآنی. 3. اخلاق اسلامی. الفو ابوالمحمدی، رسول، 1349 – ، مترجم. ب. عنوان.
9 و 15 الف / 250 BP 297/63
1382
کتابخانه ملی ایران
82-272898م

روش عملي تزكيه در پرتو قرآن و سنت

مترجم: رسول ابوالمحمدي

- ناشر: نشر احسان
- تيراژ: 3000 جلد
- نوبت چاپ: اول - 82
- چاپ: چاپخانه مهارت
- شابک: ISBN: 964-356-112-7 / 946-356-112-7
- قيمت: 400 تومان

فروشگاه شمارة 1: تهران، خيابان انقلاب – روبروي دانشگاه – مجتمع فروزنده – شماره 406 – تلفن: 6954404
فروشگاه شمارة 1: تهران، خيابان ناصرخسرو – كوچه حاج نايب – شمارة 1/11 – تلفن 3902750
صندوق پستي: تهران 385-11495

بسم الله الرحمن الرحيم

(اللهم آت نفوسنا تقواها، و زكها أنت خير من زكاها، أنت وليها ومولاها)

«پروردگارا، به نفسهاي ما تقوا، و به قلبهاي ما تزكيه، عطا بفرما! چون تو بهترين تزكيه‌دهندة نفسها، و ياور و سرپرست آنها هستي؟»

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾. (اعلي / 14-15)

«قطعاً رستگار مي‌گردد كسي كه خويشتن را پاكيزه دارد * و نام پروردگار خود را ببرد و نماز بگزارد و فروتني كند».

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾. (شمس / 9-10)

«كسي رستگار و كامياب مي‌گردد كه نفس خويشتن را پاكيزه دارد و بپيرايد * كسي نوميد وناكام مي‌گردد كه نفس خويشتن پنهان بدارد و بپوشاند و به معاصي بيالايد».

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن مترجم

الحمد لله تبارک وتعالی ونصلي ونسلم علي محمد وآله وصحبه وأتباعه ومن دعا بدعوته أجمعين!

يکي از مواردي که تمام صاحبنظران مسلمان و دعوتگر بر آن اتفاق نظر دارند، آن است که اساس و ريشه رسالت تمام انبياء يکي است و آن عبارت است از داشتن اخلاص و توحيد در عبادت براي خداوند و کاشت بذر اخلاق نيکو و پسنديده در نفس. دليل اثبات دو اصل فوق آيات زير است که هر پيامبري پس از مبعوث شدن در ميان قومش آن را ابلاغ نموده است.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾. (الأعراف: 59).

«ما نوح را به سوي قوم خود فرستاديم او بديشان گفت: اي قوم من! پس تنها خدا را بپرستيد».

﴿وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾.

(الأعراف: 65).

«هود را هم به سوي قوم عاد که خودش از آنان بود روانه کرديم، هود به قوم عاد گفت: اي قوم من! خدا را بپرستيد جز او معبودي نيست».

﴿وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾.

(الأعراف: 85).

«شعيب را هم به سوي اهل مدين كه خود از آنان بود فرستاديم بديشان گفت: اي قوم من! خدا را بپرستيد كه جز او معبودي نيست».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾. (الأنبياء:25).

«ما پيش از تو هيچ پيغمبري را نفرستاديم، مگر اينكه به او وحي كرده‌ايم كه: معبودي جز من نيست پس فقط مرا پرستش كنيد».

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾. (البقرة: 151).

«و همچنين پيغمبري را از خودتان در ميانتان برانگيختيم كه آيات (قرآن) ما را بر شما تلاوت مي‌كند و شما را پاكيزه مي‌دارد و به شما كتاب و حكمت را مي‌آموزد و به شما چيزي ياد مي‌دهد كه نمي‌توانستيد آن را بياموزيد.»

﴿فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى * وَأَهْدِيَكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى﴾.

(النازعات: 18- 19).

«بگو: آيا ميل داري از آنچه در آن هستي رها و پاك گردي * و تو را به سوي پروردگارت رهبري كنم تا تو انديشناك و بيمناك گردي».

با توجه به آيات مذكور و آيات راوان ديگري كه در اين باره نازل شده است، متوجه زير ساخت دعوت انبياء (عليهم الصلاة والسلام) مي‌شويم و مي‌بينيم كه در برنامة دعوت الهي آنان بعد از دعوت به توحيد، تزكيه نفس، مدار نجات و هدايت انسان تلقي شده است. به همين خاطر كلمة «تزكيه» و مشتقات آن 52 بار در قرآن، چه در سوره هاي مكي و چه در سوره هاي مدني تكرار

گرديده است. همه آنها هم ب يانگر دو نكته مهم است: پاكي از آلودگي و آماده شدن براي رشد و نموّ در مسير تعالي وكمال چون بندگي – كه فلسفه خلقت است – بدون تزكيه ممكن و مقدور نميباشد.
دوبُعديبودن انسان و قرارگرفتن در م يان دو بينهايت – كمال و سقوط – نيازمند تربيت نفس و تزكيه درون است. كلمه «تزكيه» در آيه:

﴿هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى﴾ (النازعـــات: 18).

كه معن ي تطهير و پاك ي است، مقدمه اي براي كمال و آمادگ ي در مسير كمال است . چنانچه در آيه:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ (التوبة: 103) .

«اي پيامبر، از اموال آنان زكات بگ ير تا بدين وسيله ايشان را از رذائل اخلاق ي پاك داري».

چنين است كلمة تزكيه در آية:

﴿غُلاماً زَكِيّاً﴾ (مريم: 19)

و

﴿نَفْساً زَكِيَّةً﴾ (الكهف: 74).

نيز بيانگر پاكي در مرحلة اول و فراهم نمودن زمينة رشد در مرحلة ثان ي ميباشد. حتي اخذ زكات، كه يكي از اركان اسلام م يباشد، ضمن تسليم و اطاعت و بندگ ي مرد مسلمان در مقابل خالق، به عبارت ي: قرارگرفتن انسان در آزمايشگاه تطهير و تزكيه است. چون يافتن صفاي قلبي، تنها با س يرابشدن از دري اي ايماني و اتصال به پروردگار امكان پذير نيست. ميدان اين عمل قلب مؤمن است : قلبي كه مركز تجلّ ي هدايت خداي تعالي و نقطه اتصال به پروردگار است .

قلب تزکيه‌يافته، براي خود و جامعه منشأ خير مي‌باشد.

فلسفه احكام و عبادت هم در راستاي ساختن انسان است و اين كار تنها در سايه «تزكيه» فراهم مي‌گردد. به همين خاطر «استاد عمر اشقر» در اين رساله كوچک و پرمحتوا، با ارائه روش‌ي در سايه قرآن و سنّت راهكار و روش تزكيه نفس را اين چنين بيان كرده است:

1- حلاوت ايماني و بهره‌مندي از شيريني ايمان.
2- قطع‌نمودن ريشه‌هاي فساد كه قلب و عقل را نابود مي‌سازد.
3- تجديد ايمان، چون ايمان همانند لباس كهنگي‌پذير است.
4- داشتن علم و معرفت نسبت به آيات و تفكر در آيات آفاق و انفس.
5- شناخت و معرفت نعمتهاي الهي و به كارگيري علم در ميدان عمل.
6- توبه و بازگشت از گناه و انجام عمل صالح.

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى﴾.

(طـه: 82).

7- ذكر موت، قبر، حشر، جهنّم و بهشت براي نفسهايي كه دست از سركشي و طغيان برنمي‌دارند.

به اميد اينكه با مطالعة اين رساله كوچک و تدبّر در آيات قرآني و به كارگيري روشهاي هفتگانة ارائه شده در درون بيداردلان انقلابي ايجاد شود، ما هم از خدا مي‌خواهيم كه تربيت و تزكيه‌نفس را به خوانندگان عزيز عنايت فرمايد و ما را هم از نعمت هدايت بهره مند فرمايد.
آمين!

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

رسول ابو المحمدي

12 مهرماه 1379

مقدمه مؤلف

حمد و سپاس سزاوار خدا يي است كه ما را به اسلامِ مقدس راهنما يي نمود و به سبب نورها ي هدايتگر خود، به ما ارزش بخش يد و د ينش را عامل تزكيه قلبها قرار داد و به نورها ي خود نفسها را منور گردانيد.

درود و س لام بر برگز يده اي كه براي جهانيان ماية رحمت است تا آ يات پروردگار را بر ما بخواند و ما را «تزكيه» دهد، و كتاب و حكمت را به ما ب ياموزد. پس رحمت و بركات خدا بر او، و همچنين بر ياران برگزيده و آل نيكوكارش و كساني باد كه به نيكويي از آنان پيروي كرده و ميكنند.

بهترين چ يزي كه همّتها ي عالي و نفسها ي پسنديده رو به سوي آن ميگذارند، تهذيب ارواح و تزكيه آنها است تا آنها را از آلودگيهاي شرك، گناه و معص يت نجات داده وبا علوم، گفتار و رفتارهايي كه موجب مباركي روح و روان م يشود به ياري آنها بشتابد.

اين هم مسؤول يت سنگ يني است كه همواره گريبانگير دعوتگران و مصلحين بوده است. اولين كساني هم كه ا ين وظ يفه سنگين را بر دوش گرفته، پ يامبران خدا بوده اند و بد ين ترت يب نفسهاي خود را به وس يلة دين خدا به كامل ترين شيوه تزكيه داده اند و به فرمودة قرآن:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى). (الأعلى: 14-15).

«قطعاً رستگار م يگردد كس ي كه خو يشتن را پاكيزه دارد * و نام پروردگار خود را ببرد و نماز بگزارد و فروتني كند».

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾. (الشمس: 9).

«كسي رستگار و كام ياب ميگردد كه نفس خويشتن را پاكيزه دارد».

خداوند شاهد و گواه است كه در ميان بندگانش، پيامبران وانبياء براي تثبيت اهداف او در اوج قلّة بندگي و عبوديت بوده اند. همچنين پيامبران بخاطر امر خداوند براي انجام وظيفه اي كه جهت آن مبعوث شده اند به تزكيه ديگران اقدام كرده اند.

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ...﴾ (التوبة: 103).

«(اي پيغمبر!) از اموال آنان زكات بگير تا بدين وسيله ايشان را پاك داري، وايشان را بالا ببري... ».

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾. (البقرة: 151).

«و همچنين پيغمبري را از خودتان در ميانتان برانگيختم كه آيات ما را بر شما ميخواند و شما را پاكيزه ميدارد و به شما كتاب (قرآن) و حكمت را مي‌آموزد و به شما چيزي ياد ميدهد كه نميتوانستيد آن را بياموزيد».

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾. (آل عمران: 164).

«يقيناً خداوند بر مؤمنان منّت نهاد و تفضّل كرد، بدانگاه كه در ميانشان پيغمبري از جنس خودشان برانگيخت كه بر آنان آيات او را ميخواند وايشان را پاكيزه ميداشت وبديشان كتاب و فرزانگي مي‌آموخت، هر چند كه پيش از آن در گمراهي آشكاري بودند».

حال که تزکیه نفس کار مهم پیامبران باشد، پس میتوان گفت: تزکیه از چنان اهمیتی برخوردار است که هر مسلمان و به ویژه مربیان، دعوتگران و مسلمانان باید به آن عنایت خاصی داشته باشند؛ چرا که نفسهای تزکیه‌یافته، حال و گفتار و رفتار خود را اصلاح میکنند و هر چند بکوشیم نفس آلوده را اصلاح کنیم، کاری از پیش نمیبریم وتنها موفقیتی که نصیب میشود یک نوع اصلاح ظاهری جسمی است که تنها زردی و پژمردگی آن را از بین میبرد بدون آنکه از درد و سرّ بلای آن فهمیده شود و اگر بیماری و مرضی که در اعماق جان بیمار نهفته است معالجه شود، همة آن ظواهر نیز محو و نابود میشوند.

مثال عینی و بارزی که این مدعا را به اثبات میرساند تغییر حالت انسانهای شرور و فاسد است. به عبارت دیگر در اثر جاافتادن ایمان در روح و روان این گونه افراد، روح و دل آنها نیز تزکیه یافته و به انسانهای نیکوکار و صالحی تبدیل میشوند. این است که بیشتر فعالیتهای اصلاحی در کشورهای اسلامی بیتأثیر است؛ زیرا مصلحین و اصلاح گران، روش و شیوه اصلاح را نمیدانند. زمانی که نفس، با ایمان و نور قرآن تزکیه یافت وبا گفتار پسندیده و عمل صالح خود را پاک کرد، اصلاح یافته و درست میشود.

مطالبی که تقدیم میگردد، در اصل سخنرانی بود که در یکی از کنگره های اسلامی که به آن دعوت شده بودم ارائه نمودم. بحث را در این کتاب به این صورت تنظیم نمودم.

بحث یکم: روش و برنامه اختصاصی اسلام در میدان تزکیه.

بحث دوم: اهمیت تزکیه نفس.

در بحث سوم نيز به چشم اندازهايي از برنامة اسلامي كه نفس را تزكيه ميدهد و آن را اصلاح مينمايد اشارهاي داشتهام و از خداوند ميخواهم كه به نفسهاي ما تقوا دهد و آنها را تزكيه بخشد. چون فقط او بهترين كسي كه نفسها را تزكيه داده است و صاحب و مددكار نفسها است.

بـحث يكـم
اهميت تـزكيه نـفـسهـا

خداونـد بـا ارسال پـيامبـران و نـازل كـردن كـتابـهايش، زمينـه‌اي را فـراهم كـرده تـا مـردم نـفـس خـود را تـزكيه كـرده و آن را اصلاح كـنـنـد و آن هم تـنهـا از ايـن طريق مـحقـق مـيگـردد كـه وظـيفـة عبـوديت را در بـرابـر خداونـد بـه انـجام بـرسانـنـد.

بـنـدگـاني كـه بـه تـزكيه نـفـس خـود مـيپـردازنـد، از اين طريق زمينـه‌اي را فـراهم مـيآورنـد تـا نـفـس خـود پـاك و مطهـر و نـوراني بـمانـد. همچنانـكـه كـوتـاهي و كـمكـاري در امـر تـزكية نـفـس، افـتـادن در ورطة فـساد، نـفـس را آلـوده، فـاسد و تـبـاه ميگـردانـد.

از جلـوه هاي رحمت خداونـد بـر بـنـدگـانـش ايـن است كـه بـوي گـنـد و تـعفـن نـفـس هـاي آلـوده، پـليد و مـتـعفـن پـخش نميشود وگـرنـه مـردم تـوان مـعاشرت بـا يكـديگـر را نـداشتـنـد و نميتـوانـستـنـد بـا هم ارتـبـاط داشتـه بـاشنـد. شاعر چه نـيكـو گـفـتـه است كـه:

قـد أحسن الله بـنـا	إن الـخطـايا لا تـفـوح

بـه راستي خداونـد بـه مـا نيكي كـرده است، كـه بـوي گـنـاهان بـرملا نميشود.

الـبـتـه اين راز پـوشيده آشكـار ميگـردد. هنگـامي كـه انـسان زنـدگـي دنيا را پـدرود گـفـت و وارد عـالـم بـرزخ گـرديد، ارواح پـاك و تـزكيه‌يافـتـه بـوي خوش خـود را بـه اطراف مـيپـراكـنـنـد و عطر خـود را پـخش مينـمـايند.

حضرت رسول -صلى الله عليـه وسلم- بـه مـا خبـر داده است كـه (روح عبـد مـؤمـن هنگـام اخراج از بـوي بـدن خوشي از آن بـلـنـد ميشود كـه همـانـنـد بـهتـريـن مِسكـهـا و عطرهـا است . هرگـاه روح مـذكـور تـوسط مـلائكـه بـه جايگـاه مـعنـوي و مـخصوص بـرده شود، در

حين عبور دسته هايي از ملائكه سؤال م يكنند اين روح پاک و مطهر ک يست؟ گفته م يشود: «روح فلاني پسر فلاني است. با بهترين اسمها يي كه نزد صاحبش محبوب بوده، او را صدا م يزنند»[1].

امّا از ارواح پل يد و آلوده اي كه صاحبانشان در دن يا آنها را پل يد و آلوده به گناه و معصيت نموده اند، از آنها بوهاي گند و متعفن بلند م يشود و فرشتگان ي را كه براي قبض آنها حضور پيدا م يكنند، از بدي بو و گنديدگي اذيت م يكشند و هنگام عبور، برا ي رفتن به جا يگاه خودش، ملائكه مسير عبور را هم اذيت م ينمايند.

تازه هنگام ي كه خداوند بندگانش را حشر م يكند، آشكارشدن فساد و صلاح ارواح ظاهرتر و واضحتر م يگردد. هر نوع بو يي كه از ارواح بندگان بلند م يشود، نشانة پاک ي يا آلودگي ارواح است. به طوري كه صلاح و فساد، سا يه خود را بر چهره صاحبش م يافكند. چهره صاحب نفسها ي باايمان و تزک يه‌يافته درخشان و نوران ي است و چهره صاحب نفسهاي آلوده، سياه و ظلماني است.

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ﴾.

(الزمر: 60).

«كساني كه بر خدا دروغ م يبندند، روز قيامت آنان را خواه ي ديد كه رو يشان سياه است».

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.

---

1. مسند الامام احمد بن حنبل، ج 5، ص 364-365 حديث: 18063 و كتاب وصا يا الرسول، تأل يف محمد ادر يس با تحقيق خالد عبد الرحمن العک: 224.

(آل عمران: 106- 107).

«روزي، روها يـي سفيد و روها يـي سياه ميگردند. و اما آنان كه روها يشان سياه است آيا بعد از ايمان خود كافر شده اند؟ پس به سبب كفري كه ميورزيده اند عذاب را بچشند * و امّا آنان كه روها يشان سفيد است، در رحمت خدا غوطه ورند و جاودانه در آن ماندگارند».

﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ * وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ * تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾. (القيامة: 22- 25).

«در آن روز چهره هاي شاداب و شادانند * به پروردگار خود مينگرند * و در آن روز، چهره هايي درهم كشيده و عبوسند * چرا كه آنان ميدانند كه به بلا و عذاب كمرشكني گرفتار ميآيند».

گاهي در عالم حيات و قبل از آخرت، پاكي و معطر بودن ارواح و فساد آنها آشكار ميگردد. بعضي از آنهايي كه در عبادت و بندگي به مرحله كمال رسيده اند، بوي معطر از آنها بلند ميشود. اگرچه خودشان احساس نميكنند. همچنان كه حال حضرت رسول -صلى الله عليه وسلم- چنين بود.

به تواتر رسيده است كه از اجساد شهدا هنگام شهادتشان و حتي بعد از دفن و از قبرها يشان بوهاي معطري بلند شده است. اين قضيه تنها مختص به شهدا نيست، بلكه از قبر بعضي از علماء مسلمان چنين بويي متصاعد شده است.

همچنانكه بوي بد از اجساد خبيث آنان كه گمراه بوده و ديگران را گمراه كرده اند و غرق در فساد شده اند بلند ميشود. تا جايي كه بعضي از آنان چنان وضعي پيدا ميكنند كه حتي دوستان و نزديكانشان توان غسل دادن و دفنشان را

ندارند. اگرچه مدت زيادي از مرگشان سپري نشده باشد.

كساني كه در دينشان بصيرت پيدا مي‌كنند، آثار گناه را كه بر چهره مرم ين نقش بسته است، همچنين سوگندهايشان كه بر پليدي سخن و فساد اعمالشان دلالت دارد، مشاهده م يكنند، امّا آثاري كه بر چهره متقيان ترسيم مي‌شود، ظاهرتر از آن است كه ذكر شود؛ زيرا آنها اثاري هستند كه اطمينان، آرامش، زيبايي و نور را در چهره صاحبانشان رسم م يكنند. جلوه‌گاه اين آثار نيز در آخرت راضي‌بودن نفس و نوراني‌بودن سيما و نورهايي است كه روشني‌بخش مسير حركت آنان و عبورشان از پل صراط و داخل‌شدن در بهشت است.

شريعت مقدس اسلام، روش «تزكيه» و «تدسيه» و آلوده‌سازي را براي بندگان بارز و برجسته ساخته است و نص صريح آيات و احاديث پيامبر -صلى الله عليه وسلم- بيانگر اين است كه علم و اعمال ما در نفسهايمان تأثير بسزايي دارد. به طوري كه يا عامل تزكيه نفس و يا عامل «تدسيه» و پليدي نفس مي‌باشند. در حديثي كه امام مسلم در صحيحش از حذيفه بن يمان -رضى الله عنه- روايت مي‌كند، چنين آمده است كه پيامبر -صلى الله عليه وسلم- مي‌فرمايد:

«تُعْرَضُ الْفِتَنُ عَلَى الْقُلُوب كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا ، فَأَيُّ قَلْبٍ أُشْرِبَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ عَلَى أَبْيَضَ مِثْلِ الصَّفَا فَلاَ تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ ، وَالْآخَرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًّا كَالْكُوزِ مُجَخِّيًا ، لاَ يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَلاَ يُنْكِرُ مُنْكَرًا إِلاَّ مَا أُشْرِبَ مِنْ هَوَاهُ»[1].

«فتنه‌ها به جوانب و اطراف قلبها لحظه به‌لحظه عارض مي‌شوند و تكرار مي‌گردند. همان طوري كه حصير تارتار و رشته رشته بافته مي‌شود و به هم

1. شرح صحيح مسلم، امام نووي، ج 2، ص 150، حديث 231.

ميچسبد. هر قلبي در معرض فتنه ها قرار گيرد، فتنه ها وارد قلب ميشوند. لكه و خال سياهي در قلب نقش ميبندد و هر قلبي كه آن را رد كرد، لكه و نقطه اي درخشان در آن نمايان ميشود. تا كار به جايي ميرسد كه قلبها به دو قسم تقسيم ميشوند، قلبي آن چنان درخشان و سفيدمانند سنگ سخت كه تا ادامه آسمان و زمين، هيچ فتنه اي در آن مؤثر نيست. ديگري سياه و خاكستري مانند كوزه سرازير و سرنگون شده كه نه معرفي ميشناسد و نه منكري را انكار ميكند. مگر چيزي كه بر مبناي هوا و آرزو وارد آن گردد».

مصداق اين حديث، در كتاب خدا آمده است كه ميفرمايد:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (المطففين: 14).

«هرگز! اصلاً كردار و تلاش زشت ايشان دلهايشا را زنگ زده كرده است».

تمامي باورهايي كه به آن اعتقاد داريم و اعمالي كه آن را انجام ميدهيم در نفس ما تأثير بسزايي دارند و اين تأثير به جايي ميرسد كه قلبها يي كه خداوند متعال آن را جايگاه عقل، انديشه، آرامش، ايمان، مهرباني، رحمت و توبه قرار ميداده! ميميرد يا مريض ميشود و به فرمودة قرآن:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾ (الأعراف: 179).

«آنها دلهايي دارند كه بدانها نميفهمند.»

﴿أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: 24).

«آيا دربارة قرآن نمي انديشند، يا اينكه بر دلهايي قفلهاي ويژه اي زده اند؟».

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الفتح: 4).

«خدا است كه به دلهاي مؤمنان آرامش و اطمينان خاطر داده است... ».

﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْأِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (الحجرات: 14).

«هنوز ايمان به دلهايتان راه نيافته ... ».

﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً﴾ (الحديد: 27).

«در دل پيروان عيسي مهر و عطوفت را قرار داديم، پيروان او رهبانيت سختي را پديد آورند».

﴿وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ (ق: 33).

«با دلي توبه‌كار (به محضر او) بيايد».

آري، گاهي قلبها مريض مي‌شوند، يا مي‌ميرند و كار به جايي مي‌رسد كه قادر به انجام وظيفه‌اي كه براي آن خلق شده است، نيستند. در اين صورت قلب سليم و خالي از امراض به دو صفت متصف مي‌گردد: اوّلي شرم وحيا، دوّمي نور و درخشش.

﴿أَوَمَنْ كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (الأنعام: 122).

«آيا كسي كه مرده‌اي بوده است و ما او را زنده كرده‌ايم و نوري فرا راه او داشته‌ايم كه در پرتو آن، ميان مردمان راه مي‌رود. مانند كسي است كه به مَثَل گويي در تاريكيها فرو رفته است و از آن تاريكيها نمي‌تواند بيرون بيايد».

اين قلب زنده و نوراني همان قلب سليم است. چنانكه حضرت ابراهيم -عليه السلام- مي‌فرمايد:

﴿وَلاَ تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ * يَوْمَ لاَ يَنْفَعُ مَالٌ وَلاَ بَنُونَ * إِلاَّ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾. (الشعراء: 87- 89).

«و مرا خوار و رسوا مدار در روزي كه برانگيخته مي‌شوند * آن روزي كه اموال سودي نمي‌رساند * بلكه تنها كسي كه با دل سالم به پيشگاه خدا آمده باشد».

و خداوند در مورد مريضي قلبها مي‌فرمايد:

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً﴾ (البقرة: 10).

«دل دلهايشان بيماري است و خداوند بيماري ايشان را فزوني ميبخشد.»

گاهي مرض قلب شدت پيدا ميكند، و قلب را كور و نابينا ميكند و ديگر نور قرآن ي را از دست ميدهد. به فرمايش قرآن:

﴿فَإِنَّهَا لا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (الحج: 46).

«چراكه اين چشمها نيستند كه كور ميگردند، بلكه اين دلهاي درون سينهها هستند كه نابينا ميشوند».

در چنين شرايطي انسان نه از خيري كه به آن امر شده نفع ميبرد، و نه از شرّي كه از آن برحذر گرديده، بلكه نسبت به حقايق كور وكر ميگردد و به قول قرآن:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾ (الأنعام: 39).

«آنان كه آيات ما را تكذيب ميدارند كرانند و لالانند در تاريكيها.»

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (لأعراف: 179).

«آنان دلهايي دارند كه بدانها نميفهمند و چشمهايي دارند كه بدانها نميبينند و گوشهايي دارند كه بدانها نميشنوند. اينان همسان چهارپايانند و بلكه سرگشتهترند. اينان واقعاً بيخبر هستند».

اين حالت در مفاهيم قرآني بيانگر مرگ قلب است؛ چراكه خداوند قلب را خلق كرده است كه با آن تفقّه نمايد، عبرت بگيرد و تدبّر كند و با

آن خير را دوست داشته باد و به آن امر كند و شرّ را ناپسند داشته و از آن گريزان باشد. پس هرگاه احوال قلب دگرگون شد و وظيفه‌اي را كه در اصل، به خاطر آن خلق شده انجام نداد، آن قلب در مفاهيم قرآني مرده است.

پس با توجه به اينكه معتقدات و اعمالي كه انجام مي‌دهيم، در نفس ما تأثير بسزايي دارند، خداوند - تبارك وتعالي - به ما امر فرموده است كه نفسهاي خود را اصلاح كنيم و در راه آن مجاهدت و تلاش نماييم. در مفهوم قرآني، اصلاح نفس «تزكيه» و تباه كردن آن، «تدسيه» ناميده مي‌شود.

تزكيه در لغت يعني پاكي، رشد و افزايش. به همين خاطر خداوند سهم قابل اخراج از ثروت را كه بر مال فرد مسلمان واجب گرديده، «زكات» ناميده است. چون سبب رشد مال و افزايش آن و تزكيه و تطهير پرداختكننده مي‌باشد. تزكيۀ نفس - در اصطلاح شرع - از طريق پاك كردن نفس از فسادي كه در نفوس نفوذ مي‌كنند و پرورش آن با حسنات و نيكي‌ها انجام مي‌گيرد. اين كار هم با انجام امور خير و پسنديده و خودداري از زشتي‌ها و منكرات و ايمان به خداوند تحقق پيدا مي‌كند.

نفس تزكيه‌يافته‌اي كه خود را موافق با قانون خدا پاك نموده است، نفس طيبه‌اي است كه داراي صفات پسنديده و شايستۀ اجر و ثواب آخرت مي‌باشد. در مقابلِ «تزكيه»، «تدسيه» به كار برده مي‌شود ومراد از آن آلودگي نفس، پليدي و فساد آن به سبب گناه و معصيت است.

قرآن بارها اين واقعيت را اعلان كرده است كه فلاح و رستگاري انسان، در گرو تزكيۀ نفس، و گرفتاري و اسارت او در اثر تدسيۀ نفس

مي‌باشد. سوگندهاي هفتگانة خداوند در سورة شمس دليل بر اهميت اين حقيقت است:

﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾. (الشمس: 1- 10).

«سوگند به خورشيد و سوگند به پرتو آن * و سوگند به ماه بدانگاه كه از پسِ خورشيد برمي‌آيد * و سوگند به روز بدانگاه كه خورشيد را ظاهر و جلوه‌گر مي‌سازد * و سوگند به شب بدانگاه كه خورشيد را مي‌پوشاند * و سوگند به آسمان و به آنكه آنرا ساخته است * و سوگند به زمين و به آن كه زمين را پرت كرده است و غلطانده است و پهن نموده است و گسترانيده است * و سوگند به نفس آدمي و به آنكه او را ساخته و پرداخته كرده است * سپس به او گناه و تقوي را الهام كرده است * كسي رستگار و كامياب مي‌گردد كه نفس خويش را پاكيزه دارد و بپيرايد * و كسي نوميد و ناكام مي‌گردد كه نفس خويشتن را پنهان بدارد و بپوشاند و بيالايد».

در جاي ديگر مي‌فرمايد:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾. (الأعلى: 14- 15).

«قطعاً رستگار مي‌گردد كسي كه خويشتن را پاكيزه دارد * و نام پروردگار خود را ببرد و نماز بگزارد و فروتني كند».

هنگامي كه خداوند حضرت موسي -عليه السلام- را به سوي فرعون روانه نمود چنين فرمود:

﴿اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى * وَأَهْدِيَكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى﴾. (النازعات: 17- 18).

«برو به سوي فرعون كه سركشي و طغيان كرده است * بگو آيا ميل داري از آنچه در آن هستي رها و پاک گردي * و تو را به سوي پروردگارت رهبري كند تا تو انديشناک و بيمناک گردي».

هنگامي كه اسلام به تزكية نفس و اصلاح آن امر ميكند، روش و شيوة اصلاح و تزكية نفس را هم بيان نموده است. اهميت تزكيه تا حدي است كه خداوند «روح» را يكي از صفات قرآن ناميده است:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾. (الشورى: 52).

«همان گونه كه پيغمبران پيشين را وحي كرده ايم به تو نيز به فرمان خود جان را وحي كرده ايم تو كه نميدانستي كتاب چيست و ايمان كدام، وليكن ما قرآن را نور عظيمي نموده ايم كه در پرتو آن هر كس از بندگان خويش را بخواهيم هدايت ميبخشيم».

خداوند در اين آيه وحي را به دو صفت بارز توصيف كرده است: يكي «روح» كه مايةحيات و زنده نگهداشتن قلب است و ديگري «نور» كه از بين برندة ظلمت و تاريكي است. به همين خاطر خداوند دربارة كساني كه آنان را به وسيلة كتاب خود هدايت نموده ميفرمايد:

﴿أَوَمَنْ كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (الأنعام: 122).

«آيا كسي كه مرده اي بوده است ما او را زنده كرده ايم و نوري فراراه او داشته ايم كه در پرتو آن م يان مردمان راه م يرود مانند كس ي است كه به مَثَل گو يي در تاريكيها فرورفته و از آن تار يكيها نميتواند بيرون بيابد».

انسان قبل از ا ينكه به راهنما يي‌هاي اسلام هدايت شود حالت مرده دارد . هنگامي كه حق (قرآن) به سو ي او آمد، قلبش ح يات م يگيرد. قرآن به منزلة روح است برا ي ارواح انسانها، چون هم ح ياتبخش است و هم روشن يبخش. به وسيلة آن حق را از باطل و خ ير را از شرّ تشخ يص ميدهيم. در جايي ديگر خداوند، قرآن را شفابخش امراض قلوب توصيف و معرفي ميكنند و ميفرمايد:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (الاسراء: 82).

«ما آياتي از قرآن را فرو م يفرستيم كه ماية بهبودي قلبها و رحمت مؤمنان است».

﴿قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (يونس: 57).

«از سوي پروردگارتان براي شما اندرزي و درماني براي چيزهايي كه در س ينه‌ها است آمده است و هدا يت و رحمت برا ي مؤمنان است.»

امراضي كه قلب به آنها مبتلا ميشود

اين امراض به دو دسته اند:

1- مرض شبهه (شك و بدگماني)

بسياري از مردم با شبهه اي كه متعلق به اصلي از اصول د ين يا فروع آن است روبه رو هستند. البته در قرآن راه كشف و حل شبهه برا ي كسي كه

از مفاهيم قرآني و كتاب خداوند بهره مند بوده باشد وجود دارد . محتواي قرآن داروي شفابخش امراض «شبهات» است و هرگاه اين مرض در قلب مستقر گردد، تصور و انديشه انسان را به فساد مي‌كشاند.

2- مرض شهوت

چنانچه خداوند مي‌فرمايد:

﴿فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾. (الأحزاب: 32).

«اگر مي‌خواهيد پرهيزگار باشيد، صدا را نرم و نازک نکنيد که بيماردلان چشم طمع به شما بدوزند».

که مراد از مرض در آية بالا، مرض شهواني است و شفاي اين نوع از امراض به وسيلة بهره‌مندي از پند و اندرز و بشارت و تهديدات قرآني مي‌باشد.

اين دو نوع از بيماريهاي قلبي – يعني مرض شبهه و شهوات – اساس فاسدبودن انسان و شقاوتمندي او در دنيا و آخرت است. همچنان که اساس سعادت و نجات در دنيا و آخرت، تصديق و باور به رسول خدا و آنچه ايشان از طرف پروردگار آورده‌اند و اطاعت از او در آنچه که به آن امر فرموده و يا خودداري از آنچه که ايشان نهي فرموده است، مي‌باشد.

سرّ اين بيماريها، وجود دو نيرو در انسان است.

1- قوّة درک و تفکر: فکر نسبت به آنچه خدا و رسولش به او آموخته‌اند علم پيدا مي‌کند و شبهات دروني را که شياطين جنّ و انس به او القا مي‌کنند از بين مي‌برد. هرگاه چنين شبهاتي در نفس انسان راه يابند، اگر صاحب نفس جهت مداواي درون از علم الهي که فساد را دفع

مي‌كنند استفاده ننمايد، نيروي علمي و فكري او را از بين مي‌برند.

2- نيروي اراده و محبت و آنچه از آن سرچشمه مي‌گيرد. مانند نيت، عزم و عمل. چون ارادة انسان با هوي و آرزوهاي نفساني آلوده مي‌گردد در نتيجه مسير درست را او تغيير داده و عزم و ارادة او را سست مي‌كند و تلاش و جديت او را متوجه هدفي غير از اهداف اصلي – كه لازم است در راه آن تلاش كند – مي نمايد و براي آنكه انسان در مسير حق ثابت‌قدم باشد و قصد و نيت خود را خالص نمايد محتاج مبارزه با نفس است تا از اين طريق نيروهاي شهواني را – كه مانند پرده بين انسان و خدا به وجود آمده اند – دفع كند و در پرتو عبادت، مسير كمال را در پيش گيرد.

شبهات يا ناشي از نفس است، يا تلقينات شياطين جنّ و انس؛ كه نيروي اراده و محبت را به فساد مي‌كشاند. هرگاه انسان، در جهت معالجه درد و امراض شبهات سرعت عمل نداشته باشد، شبهات نفس، قلب و عقل او را به فساد و تباهي مي‌كشاند.

«قوة اراده و محبت» تعيين‌كنندة مسير درست عمل است و امراض شهواني اين نيرو را منحرف كرده و فساد مي‌كشانند در چنين شرايطي نفس به سوي آنچه كه دوست دارد (از جمله مقام، منصب، اموال و ...،) متمايل مي‌گردد.

هرگاه مي‌ان نفس خود را با نيروي «تقوي» كنترل نكند و آن را از آنچه كه خداوند از آن راضي نيست بازنگردانده، استواري اراده‌اش از بين مي‌رود، بينشش به فساد كشيده مي‌شود و اهدافش در گمراهي غرق مي‌گردد.

در چنين حالتي «شرّ» را دوست دارد و به سوي آن تمايل پيدا مي‌كند و از «نيكي» بيزار و گريزان است. تنها راه چاره و مبارزه با آن

امراض، تسليم خداشدن و اطاعت از او و رسولش است و يگانه راه اصلاح و تزكيه هم همين است[1].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾. (الأنفال: 24).

«اي مؤمنان! فرمان خدا را بپذيريد و دستور پيغمبر او را قبول كنيد هنگامي كه شما را به چيزي دعوت كند كه به شما زندگي بخشد و بدانيد كه خداوند ميان انسان و دل او جدايي مي‌اندازد و بدانيد كه همگان در پيشگاه خداي سبحان گرد آورده مي‌شويد».

بحث دوّم

چشم اندازي از روش اسلام در اصلاح نفس بشري

انسان چه در گذشته و چه در حال كوشيده روشهايي را براي اصلاح و تربيت نفس وضع نمايد. كساني كه قانون خداوند بر آنان نازل گرديد، مسير قانون الهي را تغيير دادند! افراد ديگري براي اصلاح نفس، جسم خود را به عذاب انداختند

---

1. در اينجا دوست دارم كه خواننده، فرق بين تزكيه فعلي و تزكيه قولي را بداند. تزكيه عملي به گونه اي است كه انجام دهنده آن مدح ميگردد و آن هم به سبب پاككردن نفس و مباركردن آن است كه توسط ايمان و علم صالح تحقق پيدا ميكند واين نوع تزكيه همان روشي است كه از آن صحبت به عمل آمد و روش اسلام را در اين مورد بيان كرديم.

نوع دوم تزكيه قولي است كه تعريف و تمجيد شخصي محور آن است و فرد از صلاح و تقواي خود صحبت به عمل مي‌آورد اين نوع تزكيه مذموم است و خداوند چنين ميفرمايد: ﴿وَلَوْلا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾ (النور: 21)، «اگر فضل و رحمت خدا شامل شما نبود احدي از شما هرگز تزكيه نميگرديد اما خداوند هر كسي را بخواهد تزكيه ميكند».

و به دنبال تجارب مریض و ناتوان و تلاشهای مشقتبار تعالی‌بخشیدن به بعدی معنوی و روحی افتادند و عده‌ای دیگر در توفان شهوات و افتادن به دنبال آرزوهای نفسانی سرگردان شدند.

در این راستا تنها روش اسلام باقی می‌ماند؛ زیرا این روش تنها راهی است که نفس را اصلاح و تزکیه می‌کند. روشهای دیگر سرابی بیش نیستند و گرسنگان روحی و تشنگان قلبی را ناامید می‌کنند.

روش و دیدگاه تصوف، فلاسفه و تلاش بوداییها و دیگران در این میدان چیزی را برای بشریت ثابت نکرده که چشمگیر و قابل ذکر باشد. بسیاری از آنچه که در روانشناسی جدید به عنوان برنامه تدوین گردیده است چیزی جز مجموعه‌ای از افکار و نظریاتی که با هم درگیرند و در نزاع هستند، نیست. به طوری که هرگاه مسلمانی که با توجه به راهنماییهای قرآن و سنّت هدایت یافته است، به افکار مذکور بنگرد می‌بیند که آن گونه افکار نه انسان را پرورش می‌دهد و نه او را بی‌نیاز می‌کنند.

در میان روشها و برنامه‌های موجود در این باره تنها روش اسلام است که خداوند متعال آن را برای اصلاح نفوس انسانها وضع کرده و آن در میان سایر روشها و مکاتب بشری تنها و بی‌نظیر کرده است. هرگاه بندگان خداوند موفق به دستیابی آن شوند، می‌بینند که ثمرة آن پاک، مبارک و پرخیر می‌باشد. حال می‌خواهم مختصری از نشانه‌های و چشم اندازهای این روش و برنامه را بیان کنم. برای اثبات این علائم از دلایل کتاب و سنّت که از آنها اطلاع یافته‌ام استفاده نموده‌ام:

1- قرآن و سنّت، حقیقت سعادت بزرگی که انسان در سایة آن آرامش و آسایش می‌یابد برای

انسانها بيان كرده است. عليرغم اينكه در راه و مسير خود با سختيهاي روبه‌رو ميشود با تمام توان و نيروي براي تحقق‌بخشيدن به آنچه كه خداوند از او ميخواهد آستين بالا ميزند. پروردگارمان به ما آموخته كه تزكيه‌نفوس تنها به سبب راهنماييهاي خدا و قرآن ممكن است و استقامت و پايداري بر آن زمينه را فراهم مي‌آورند كه انسان به سعادت دنيا و آخرت نايل گردد.

عده‌اي چنين گمان ميكنند كه سعادت در دنيا با سبب لذت‌گرفتن از خوردن، آشاميدن و لباس‌پوشيدن تحقق مييابد و سعادت را در ثروت، مال، مقام، جايگاه، قدرت، ازدواج هاي آنچناني با افراد صالح حسب و نسبت جستجو ميكنند. چنانچه كسي با ديده بصيرت و آگاهي در حال آنها بنگرد، متوجه ميشود كه چيزي كه آنان ثابت كرده اند مشترك ميان حيوانات وانسانها هستند و در واقع سهم حيوانات در انواع لذايذ بيشتر از سهم بشر است.

به راستي نعمت هاي بزرگي كه ممكن است انسان در دنيا به آنها دسترسي پيدا كند، از قلبي سرچشمه ميگيرد كه با نشاط ايمان آميخته باشد. هرگاه ايمان بر قلب سايه افكند، حقيقت نعمت هايي كه غافلان و بيخبران به سبب لذايذ موقتي و دنيايي از آن دوري جسته‌اند درمييابد. آنان همانند كساني هستند كه با انتخاب «گِل» از «طلا و جواهرات» دوري ميجويند و سكونت در «قبرستان» را بر سكونت در «قصرها» ترجيح ميدهند.

آنهايي كه شيريني نعمتهاي ايماني را دريافته‌اند اهل و عيال، وطن و اموال آنها را از نعمته اي ايماني باز نمي‌دارد. و كار به جايي ميرسد كه جا، مال و اولاد را در راه كسي

که دوست دارد فدا کند. چنان که یکي از مؤمنين هنگام فرورفتن نيزه در سينه اش شعار رستگاري سر ميدهد و ميگويد:

(فزت ورب الكعبة)[1].

«به پروردگار كعبه رستگار شدم.»

ديگري به حياتش ارزش بخشيده، و جان بر کف به سوي دشمن ميشتابد با سرودن شعري براي رسيدن به بهشت در شتاب است و ميگويد:

ركضا إلي الله بغير زاد إلا التقي وعمل معاد

والصبر علي الله في الجهاد

حرکت به سوي خدا بدون توشه ممکن نيست. به جز تقوا و عمل آخرت و صبر در راه خدا در مسير جهاد.

يکي از کساني که شيريني وحلاوت ايمان را يافته است ميگويد: «اگر فرمانروايان، حاکمان و پسران آنان بر آنچه ما به دست آورده ايم آگاه ميشدند، با شمشير به جانمان ميافتادند».

يکي ديگر ميگويد: «لحظاتي بر قلب ميگذرد که سرور و شادماني در آن به اهتزاز درميآيد». و ديگري ميگويد: «به راستي اوقاتي بر من سپري ميشود و در آن لحظات چنان مسرور و شادمان ميشوم و ميگويم چنانچه اهل بهشت چنين حالتي داشته باشد، واقعاً زندگي پاک و مبارکي دارند».

ابن القيم کلام باارزشي را در مورد فرموده حضرت محمد -صلى الله عليه وسلم- بيان فرموده که ميفرمايد:

---

1. اين شخص، حضرت علي – کرم‌الله وجهه – بوده است. (مترجمان)

«إني لست كهيئتكم، إني أظل عند ربي يطعمني ويسقيني»[1].

«من مانند شما نيستم، من زير ساية پروردگار هستم كه مرا طعام مي‌دهد و سيراب مي‌كند».

ابن‌القيم «اطعام» و «اسقاء» را در اين حديث به سرور و شادماني روحي حضرت -صلى الله عليه وسلم- تفسير نموده است كه از لذائذ نعمتهايي كه جايگاه رفيعي دارند، بهره‌مند مي‌باشد.

ابن‌القيم گفتة كساني را كه مدعي بودند «اطعام» و «اسقاء» در حديث فوق معناي حقيقي خوردن و نوشيدن مي‌باشد، مردود شمرده و مي‌گويد: اگر چنين باشد در اين صورت ميان اصحاب -رضى الله عنهم- و پيامبر -صلى الله عليه وسلم- فرقي نمي‌ماند. چون در خوردن و آشاميدن با آنان مشاركت داشت.

ابن‌القيم در اين باره مي‌گويد: بيشتر مردم هرگاه بر اثر به دست آوردن خواستة موردنظر يا حالت سرور و خوشحالي بر قلب شان چيره مي‌شود يا به خاطر از دست دادن مطلوبي محزون و غمگين مي‌شوند از خوردن و آشاميدن خودداري مي‌كنند. تا جايي كه بعضي از عاشقان روزهايي را سپري مي‌كنند كه چيزي را نمي‌خورند و اصلاً اشتهاي خوردن و نوشيدن ندارند.

چه نيكو گفته است شاعر:

ياد تو داستاني است در نفس

كه نفس را از نوشيدن و كسب توشه باز مي‌دارد

در صورت تو نوري وجود دارد كه نفس از آن بهره‌مند

و كلام و گفتة تو ريسماني است در گردن نفس.

هرگاه شكايت از رنج سفر و دوري كند، روح رفته

---

1. صحيح مسلم حديث 1104، صحيح بخاري حديث 1962 (مترجمان).

روشماري كند تا روز ملاقات سلامرسان باشد.
2- روش دوم قطع نمودن ريشه‌هاي فسادي است كه قلبها و عقلها را فاسد و نابود مي‌كند. به همين خاطر به ما امر شده در مقابل وسوسه‌هاي شيطاني و فساد و فريبكاري او به خدا پناه ببريم.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزّاً﴾. (مريم: 83).

«نمي‌داني كه ما شياطين را به سوي كافران فرستاده‌ايم تا آنان را سخت برانگيزانند و اذيت كنند».
يعني آنها را تحريک کند.
پروردگار براي جلوگيري و منع از نفوذ و فساد شيطاني به قلب و روح ما، به ما امر كرده كه به او پناه ببريم.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ (النحل:98)

«پس هرگاه قرآن را تلاوت كردي از شيطان مطرود به خدا پناه ببر».

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾. (المؤمنون: 97- 98).

«بگو: پروردگارا خويشتن را از وسوسه‌هاي اهريمنان در پناه مي‌دارم * و خويشتن را در پناه تو مي‌دارم از اينكه با من گرد آيند».

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾.

«بگو: پناه مي‌برم به پروردگار مردمان * به مالک و حاكم مردمان * به معبود مردمان * از شرّ وسوسه‌هايي كه واپس مي‌رود *

وسوسه‌گيري است كه در س ينه‌هاي مردمان به وسوسه م‌ي‌پردازد».

بهترين چ‌يزي كه ش‌يطان را دور م يكند، ك‌يد و مكرش را خنث ي م‌يسازد قرائت قرآن و به و يژه آيه الكرسي و معوذت‌ين (سوره فلق و ناس) است.

به هم‌ين خاطر پ‌يامبر خدا -صلى الله عليه وسلم- به ما خبر داده كه هر كس ي آيه الكرسي را در شب، هنگام خواب بخواند تا صبح ش يطان به او نزديک نم‌ي‌شود و هر كسي آن را در صبح تلاوت كند تا شب به او نزد يک نم‌ي‌گردد. ذكر و ياد خدا سنگر محكمي است در مقابل ش‌يطان.

پايداري انسان در مسير بندگي و اطاعت خداوند مهربان انسان را از شرّ ش‌يطان محفوظ م‌ي‌دارد.

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ (الحجر: 42).

«بي‌گمان تو (شيطان) ه‌يچ گونه تسلط و قدرتي بر بندگان من نداري».

هرگاه ش يطان آس يبي به بندگان خدا برساند، بلافاصله توجه و لطف خداوند مهربان شامل حالشان گشته و ك يد و مكر ش يطان را باطل م‌يسازد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾. (الأعراف: 201).

«پره‌يزگاران هنگامي كه گرفتار وسوسه اي از ش‌يطان م‌ي‌شوند به ياد م‌ي‌افتند و ب ينا م‌ي‌گردند».

لازمة قطع ر يشة فساد، نافرمان ي نفس امّاره است: نفسي كه صاحبش را به سو ي معصيت و سركش ي و انحراف از راه راست فرا م‌يخواند. انسان بايد با اهل شرک و گناهكاران مخالفت ورز يده و مطيع امر و فرمان آنان نباشد و از ارتباط و نزديكي زيادي با آنان خودداري ورزد؛ مگر زماني كه بخواهد آنان را به سو ي اسلام و

فرمانبرداري خداوند بخشنده مهربان دعوت كند . چون، معاشرت ز ياد با آنان قلب را به فساد ميكشانند و به هم ين خاطر دستور هجرت از د يار شرک به سرزمين اسلامي فرا رسيد، نهي از معاشرت با اهل گناه و معصيت صادر گرديد.

اساس «تزكيه» در اسلام بر توحيد علمي و عملي خالق استوار است. اسلام توحيد خالق را محور ي قرار داده كه انسان با يد قلب، احساسات عمل خود را دور آن بچرخاند و بد ين ترتيب تمام غم و غصه هاي انسان و ن يات يكي ميگردد و علم و عمل در يک راستا قرار ميگيرد و در نتيجه هيچ گونه دوگانگي و تناقضي باقي نميماند و اين هم نشانه قرارگرفتن انسان فهم و عقيده، علم، هدف و تلاش او در يک منظومه واحد ميباشد.

انسان در جريان زندگي ميزان سختي، بدي اوضاع و محدوديتي را كه در صورت دوگانگ ي علوم و اهداف و تصرفات گر يبانگير او م يشود، درمييابد. اين است كه اعتقاد به توح يدخالق، در زندگ ي انسان مسلم هدف و نت يجه را يكي ميگرداند و مسير حركت هدف و مقصد را به طرز ي بديع و بينظير همگون م يكند. توضيح بيشتر اين مطلب را در رساله اي بنام «التوحيد محور الحياة» بيان كرده ام.

3- اسلام ا ز پ يروانش م يخواهد كه دائماً ايمانشان را تجد يد كنند. چون ا يمان همانند لباس كهنگ ي ميپذيرد. صحابي پيامبر - صلى الله عليه وسلم- چنين بوده اند و دست همد يگر را ميگرفتند و به همديگر ميگفتند:

«تعال نؤمن ساعة». فيجلسان فيذكران الله.

«بيا ساعت ي به ايمان خود زياد ت بخشيم »، مينشستند و ذكر خدا ميكردند».

چنانكه از آيات قرآني و احاديث نبوي -صلى الله عليه وسلم- برميآيد، معلوم م ي شود كه ا يمان

قابل ازدياد و نقصان است و اين امر ما را به تلاش در راه زيادكردن ايمان و جلوگيري از نقص و كوچكشمردن ايمان وامي‌دارد.

از نشانه هاي ضعيف‌نمودن ايمان، قساوت قلب است. صالحان هرگاه قلبشان دچار قساوت مي‌گرديد، به سوي اهل علم مي‌شتافتند تا با دريافت پند و نصايح و مطالعه آيات قرآني ترقي يابند و قلبشان را تزكيه نمايند. يكي از بزرگترين حافظان ايمان انسان، درست رو يآوردن به سوي خداست تا نعمت ايمان بر انسان دوام داشته باشد و انسان از ايمان بهره‌مند باشد.

در فاتحه الكتاب (سوره فاتحه) دقت كنيد كه چگونه انسان پروردگارش را دعا مي‌كند و هر بار كه آن را تكرار مي‌كند از او هدايت مي‌خواهد:

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (الفاتحة: 6).

پناه‌بردن به خداوند – تبارك و تعالي – سبب مباركي ارواح، اصلاح و تزكيه آنها را فراهم مي‌كند.

همچنانكه حضرت رسول – صلى الله عليه وسلم– مي‌فرمايد:

«اللَّهُمَّ آتِ نُفُوسَنَا تَقْوَاهَا، وَزَكِّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا».

پروردگارا! ارواح ما را تقوا بخش، آن را تزكيه ده كه تو بهترين تزكيه‌دهنده هستي، تو صاحب و پشتيبان آن هستي».

اين مطلب بيانگر اين است كه قلب بر هيچ حالي استقرار ندارد و هميشه در حال تغيير و تحول است. اين كه پيامبر – صلى الله عليه وسلم– دعا مي‌كرد و مي‌فرمود:

«يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ».

«اي تغييردهندة قلبها! قلبم را بر دين خودت ثابت گردان».

و باز مي‌فرمود:
«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا».

«خداوندا، قلبم را منوّر گردان».
حتي اكثر اوقات سوگند ياد مي‌كرد و مي‌فرمود:
«لا ومُقَلِّبَ الْقُلُوبِ»

«نه! قسم به تغييردهندة قلبها».
و توضيح مي‌داد كه خداوند حالت و طبيعت قلبها را تغيير مي‌دهد و مي‌فرمود:
«إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ أُصْبُعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، يُقَلِّبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ».

«قلبها بين دو انگشت، از انگشتان خداوند قرار دارند. هر طور كه بخواهد آن را تغيير مي‌دهد».
درخت ايمان در قلب، همانند درختِ پاكي در زمينِ پاك است.
﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾.

(إبراهيم: 24).

«آيا نديدی كه چگونه خداوند «كلمة طيبه» (سخن خوب) را تشبيه كرده به درخت خوب».
آنچه مسلّم است وجود، دوام و شادابي درخت به آب و مواد غذايي بستگي دارد. هرگاه آب و مواد غذايي آن قطع گردد، نابودي در آن سرايت مي‌كند.
ايمان موجود در قلبها نيز همين حالت را دارد. به طوري كه اگر صاحبش آن را به تلاوت آيات خدا، ذكر، نيايش، عبادت و فكركردن در نعمتهايش رشد ندهد و آن را تقويت ننمايد، پژمرده و نابود مي‌گردد. فقط خداوند ياري‌رسان و فريادرس است.
4- بدون شك بزرگترين عامل رشد ايمان، «علم و معرفت» است. اوج علم و معرفت نيز در آگاهي

نسبت به خداوند و شناخت اوست . بزرگترين راه براي تحقق اين امر نيز شناخت آياتي است كه خداوند در آنها خود را معرفي مي‌كند و يا احاديثي كه پيامبر -صلى الله عليه وسلم- در آنها دربارة خدا مطلبي را بيان فرموده است . كافي است بدانيد آياتي كه خداوند و صفاتش را توضيح مي‌دهد، بزرگترين آيات قرآن هستند . مثلاً سورة اخلاص[1] معادل يك سوم قرآن است. و آيه الكرسي[2] كه بزرگترين آيه در كتاب خدا مي‌باشد.

خداوند ما را به راه ديگري كه ايمان را ترقي بخشيده و سبب تجديد ايمان مي‌گردد، راهنمايي نموده است و آن هم تفكر در مخلوقات خدا، آيات هستي و نعمتهايي است كه به ما بخشيده است. پس در حقيقت هستي را خالق اكبر آفريده است و در هر يك از مخلوقاتش آيه و نشانه اي وجود دارد كه بر وحدانيت او دلالت مي‌كند. آنچه سبب تزكيه مي‌گردد اين است كه انسان نعمتهاي خدا را ياد كرده و صاحب نعمت را تمجيد كند . چون ياد نعمتها ارواح را متوجه خالق آنها مي‌سازد و آن را به او و ذات او مرتبط مي‌كند؛ زيرا كسي كه از ياد و شكرگزاري نعمتها غافل شود، دچار خود بزرگ‌بيني مي‌گردد. و گاهي با وسايلي از جمله مال، مقام، زيركي و فراست خاص با انسان و پروردگارش نزديك مي‌شود، و گاهي هم حتي از طريق عبادت و پايبندي به آن، اين كار را انجام مي‌دهد.

به هر حال تنها راه نجات او از اين مخمصه معرفت اوست به اينكه هرگونه صحت، سلامتي، عافيت، اخلاق نيكو، دانش و درك و ...، كه دارد از آنِ خداوند يگانه است. در واقع همة وجود و

---

1. يكصد و دوازدهمين سوره قرآن و داراي چهار آيه است. (مترجم)
2. بقره / 255.

حيات و هر آنچه که دارد از آنِ خداوند يگانه است و به سوي خداوند يکتا هم برمي‌گردد و خداوند مي‌تواند وجود وهمة آنچه را که به بندة خود داده است، از او پس بگيرد.

انسان تنها زماني اين معاني را درک مي‌کند که پروردگار پاک و منزّه و کمال و نيکي و احسان و بي‌نيازي و بخشش او را بشناسد و بداند که همة خوبي‌ها در دست اوست، اوست مالک همة ملکها، از ملکش به هر کس که بخواهد مي‌بخشد و از هر کسي که بخواهد منع مي‌کند. پاک و منزّه و محمود است؛ چه در فراخي، چه در سختي، چه در فقر و چه در غنا.

اين گونه امور او را دعوت مي‌کند به اينکه نفس خود و ناتواني، تقصير و کوتاهي آن را بشناسد و به نيازمندي خود به پروردگار معبودش پي ببرد. هرگاه به اين مرحله رسيد. علم او نسبت به خداوند و نعمتهاي فراوان او زياد مي‌شود.

5- شناخت و يادآوري نعمتها در اصلاح نفوس و تزکيه و تقويت آنها کافي نيست، بلکه علاوه بر آن لازم است عمل نيز اين علم و شناخت را همراهي کند. چون علم بدون عمل همانند درخت بدون ثمر مي‌باشد.

قبلاً بيان کرديم که عمل در اصلاح و تزکيه نفسها و آلوده‌نمودن آنها چه تأثيري دارد. فرد مسلمان بايد واجبات را پايه اعمال خود قرار دهد. شايسته نيست که واجب را به خاطر سنت از دست دهد. همان طور که جايز نيست از ترس مرتکب‌شدن در امر مکروه، مرتکب حرام گردد پروردگار اين قاعده را در حديث قدسي از زبان پيامبر برايمان بيان فرموده است که:

«مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ».

«کسي که دشمني نمود با دوست من، پس من به او اعلان جنگ دادم و دوست داشتني‌ترين چيز که بندة من به وسيلة آن به من نزديک مي‌شود، انجام چيزي است که بر او فرض نموده‌ام، و هميشه بنده‌ام خودش را از طريق نوافل به من نزديک مي‌کند تا او را دوست باشم»[1].

اين حديث ثابت مي‌کند که بهترين چيزي که جويندگان خدا را به خدا نزديک مي‌کند، انجام فرايض است و براي کسي که مي‌خواهد به مراتب عالي و رفيع خداوند برسد، ميدان نوافل وسيع است. هرگاه واجب و سنّت با هم در تعارض بودند واجب بر غير خود مقدم مي‌باشد.

تکيه بر اعمال قلبي و دروني، مقدم بر اعمال ظاهري است. چون قلب محل تدبّر و معرفت و آگاهي است. رابطه قلب با جسد، همانند مالک و رعيت است. قلب، مالک و اعضاء، لشکر و رعيت او هستند. هرگاه حاکم و مالک سالم و پاک باشد لشکر هم سالم مي‌باشد و عکس آن نيز صادق است. يعني هرگاه حاکم، پليد و آلوده باشد، لشکر هم آلوده و منحرف مي‌گردد. چنانکه پيامبر - صلی الله عليه وسلم- اشاره فرموده:

«أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً ، إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلاَ وَهِيَ الْقَلْبُ».

«آگاه باشيد که محققاً در بدن آدمي پاره‌گوشتي است که هرگاه به صلاح آمد و شايسته شد، همة بدن اصلاح و هرگاه آن پاره گوشت فاسد شد، همة

---

1. اربعين نووي: حديث: 38 به نقل از صحيح بخاري، حديث: 6502. (مترجم)

بدن به تباه ي مي‌رود. آگاه باش يد كه آن پاره‌گوشت قلب و دل آدمي است»[1].

جريانهاي دروني و اعمال قلبها ممكن است عبادت به حساب آ يد. اعمالي مانند محبت خدا و رسولش، توكل بر خدا، اعتماد بر او، اخلاص در عبادت براي خدا، راضي‌شدن به پروردگاري او و قبول اسلام به عنوان د ين، راضي‌شدن به رسالت حضرت محمد -صلی الله عليه وسلم- و صبر بر اذ يت در انجام اينها و ...، و ممكن است كف روگناه كبير يا صغيره باشد مانند: اعتقاد انسان به خداوندي غيرخدا، نيت غيرخدا در عبادات و توكّل بر غير خدا و بتها، و محبت همتايان خدا و ترس از آنها.

اهميت و توجه‌كردن به اعمال قلب لازم و ضروري است، چون اعمال قلب پايه و اساس محكمي است كه انسان را در مسير دين خدا راست و ثابت‌قدم نگه مي‌دارد. ثبات و پايداري انسان در د ين، به اندازة اخلاص او نسبت به پروردگار و محبتش نسبت به او و رضا يتش نسبت به خدا و رسول و دين خدا بستگ ي دارد. به طوري كه هرگاه هر كدام از اينها ضعيف گردد، در واقع انسان در مقابل توفان محنتهايي كه به آن گرفتار م يشود توان مقابله ندارد.

از مهمترين كارهاي قلب كه عنايت و توجه به آن واجب است، قصد و ن يت انسان م يباشد. در حديث آمده است كه:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى ، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»[1].

---

1. اربعين نووي: حديث: 6 به نقل از بخاري:حديث 52 و مسلم: 107/1599.

«هر عملي به نيت آن بستگي دارد. (هر كسي در قبال نيتش پاداش مي‌گيرد) هر كسي هجرتش به سوي خدا و رسولش بود پس هجرتش براي خدا و رسولش است. و كسي هجرتش به خاطر مال دنيا بوده يا به خاطر زني كه بخواهد با او ازدواج نمايد، پس هجرتش به سوي چيزي است كه مد نظرش مي‌باشد».

6- هنگامي كه انسان از راه راست منحرف گرديد و مرتكب گناه شد، خداوند به او امر كرده كه اعمال فاسد خود را اصلاح نمايد و اين كار هم به وسيلة «توبه و عمل صالح» تحقق پيدا مي‌كند. اگر انسان نفس خود را به گناه و معصيت آلوده نمود، بايد در معالجه و اصلاح آن از انحراف، اقدام كند. قبل از اينكه كار به جايي برسد كه در معصيت غرق شود و بعد از آن، اصلاح نتيجه‌اي نبخشد. آن هم يا به علت فرارسيدن ناگهاني اجل و يا به علت سايه‌افكندنِ پردة سياه گناه، بر قلب و احاطه خطا و گناه؛ در اين صورت موفق به توبه نمي‌گردد و شعاع نور ايمان در قلب مؤثر واقع نمي‌شود و به فرمودة قرآن:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (المطففين: 14).

«هرگز! هرگز! اصلاً كردار و تلاش ايشان دلهايشان را زنگ زده كرده است».

توبه گناهان را محو و نابود، آثار آنها را پاك مي‌كند و انحراف و كجي را اصلاح مى نمايد؛ زيرا اعمال صالح و كار نيك، عامل پاك كردن گناهان است. چنانكه قرآن مي‌فرمايد:

﴿وَأَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ (هود: 114).

1. اين حديث را امام مسلم و بخاري به نقل از عمر بن خطاب نقل كرده‌اند. (مترجم)

«در دو طرف روز (نماز صبح و نماز عصر) و در اوائل شب چنانکه باید نماز را به جای آورید بی‌گمان نیکی‌ها بدیها را از میان می‌برد».

همچنین پیامبر گرامی -صلی الله علیه وسلم- به این امر اشاره کرده و فرموده است:

«إن الإسلام يجب ما قبله وإن الهجرة تجب ما قبلها».

«مسلمان‌شدن و هجرت در راه خدا، دو عامل برای تصحیح اعمال ناشایست گذشته انسان است».

7- هرگاه نفس مرتکب گناه گردید، از تسلیم و توبه و بازگشت خودداری می‌کند. در این صورت بر انسان واجب است، با یاد مرگ، قبر، قیامت، حساب و کتاب و جهنّم و بهشت نفس را مجبور به توبه نماید؛ چون هنگامی که قلب ترس مرگ و مابعد آن را به یاد آورد تحت فشار قرار می‌گیرد و سعی می‌کند جبران گذشته را بنماید و زاهدی و پارسایی را در دنیا پیشه کند و به اعمال آخرت مشغول گردد.

چنانکه کتاب خدا و رسولان دربارة مرگ و سختی‌های لحظات مرگ، قبر و عذاب قبر خبر داده‌اند و فرموده اند که قبر یا باغی از باغهای بهشت است! یا چاهی از چاههای جهنّم! و بیان کرده اند هنگامی که خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی (مقدمه قیامت) پدید آمد و نظم ستارگان از بین رفت، زمین و کوهها خراب شدند و جریانات عظیمی به وجود آمد، جهان هستی نابود می‌گردد و هنگامی که نفخة دوّم در سور دمیده می‌شود و مردم به امر پروردگار زنده می‌شوند و قیام می‌کنند و هنگامی که مرم لخت و عریان‌زنده و محشور می‌شوند. خداوند اولین و آخرین انسانها را در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال می‌باشد جمع می‌کند. چنان وحشتی مردم را فرا می‌گیرد که آنان را مست و سرگردان

مي‌سازد؛ اگرچه در واقع مست ن يستند، بلكه هول عذاب شديد آنان را هراسناک مي‌كند. پس براي رسيدگي اعمال، ترازوي حساب نهاده م يشود و مردم بعد از حساب يا به سوي جهنمي رانده مي‌شوند كه آتش آن خاموش شدني نيست! اهلش اميد خروج و رهايي از آن را ندارند و يا به سوي بهشت ابدي كه – به متقيان وعده داده شده است – راهنمايي مي‌شوند: بهشتي كه خوردني‌ها، سايه‌ها و جواني آن ابدي و دائمي است و نيكي‌هاي آن عمومي و خوشي‌هايش پشت سرهم و جاودانه است و به توصيف قرآن:

﴿لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلا تَأْثِيماً * إِلاَّ قِيلاً سَلاماً سَلاماً﴾.

(الواقعة: 25– 26).

«در ميان باغهاي بهشت، نه سخن ياوه مي‌شنوند و نه سخن گناه‌آلود * مگر سخن سلام! سلام را».

به همين خاطر، براي مسلمانان بهتر و پسنديده‌تر آن است كه آيه‌هايي را كه خداوند در آنها از قيامت صحبت به ميان آورده زياد تلاوت كنند. چون اطلاع‌يافتن از آنها قلبها را تزكيه مي‌كند، و آنها را به سوي عمل خير و ترک گناه و حرام و تقويت ارتباط با خدا تشويق مي‌كند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين